

تا چشمهٔ صاد

نگرشی بر مکتب تفسیری استاد صفایی

در سورهٔ بقره

سید عبد المجید فلسفیان

سرشناسه	:	فلسفیان، سید عبد المجید، ۱۳۳۸
عنوان و نام پدیدآور	:	تا چشمه صاد (نگرشی بر مکتب تفسیری استاد صفایی در سورة بقره)
مشخصات نشر	:	حجت الاسلام سید عبدالمجید فلسفیان
مشخصات ظاهری	:	قم: مؤسسه لیلۃ القدر، ۱۳۸۹.
شابک	:	۹۷۸-۹۶۴-۷۸۰۳-۵۱-۹
وضعیت فهرست نویسی	:	۱۱۹ ص.
موضوع	:	فیبا
موضوع	:	صفایی حائری، علی، ۱۳۳۰ - ۱۳۷۸.
موضوع	:	تفاسیر (سورة بقره).
موضوع	:	تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴.
رده بندی کنگره	:	۱۳۸۹ ن ۸۴۴/۱۲/۰۲ BP
رده بندی دیویی	:	۲۹۷/۱۸
شماره کتابشناسی ملی	:	۲۱۹۵۲۷۴



انتشارات لیلۃ القدر

تا چشمه صاد

(نگرشی بر مکتب تفسیری استاد صفایی در سورة بقره)

سید عبد المجید فلسفیان

انتشارات لیلۃ القدر ۷۷۱۲۳۲۸ - ۲۵۱

تنظیم: مؤسسه تحقیقاتی لیلۃ القدر

چاپ اول: تابستان ۱۳۹۰

چاپ: پاسدار اسلام

تیراژ: ۳۰۰۰ جلد

قیمت: ۱۵۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۷۸۰۳-۵۱-۹

تلفن مرکز پخش: ۰۹۱۲۷۴۶۱۰۲۲ / نمابر: ۷۷۱۷۳۷۸ - ۲۵۱

(کلیه حقوق این اثر متعلق به ناشر است)

فهرست

پیش گفتار	۹
پیوند استاد با قرآن	۱۵
مکتب تفسیری	۱۹
چرا تطهیر با جاری قرآن؟!؟	۲۳
چرا بقره؟!؟	۲۷
روش تفسیری استاد	۳۳
روش کار	۳۵
حاصل کار	۳۹
نگرشی مقایسه‌ای	۴۱
نگاهی کلی	۴۳
کلید سوره	۴۹

٥١	مراحل
٥١	مرحلة اول: واژه شناسی
٥٣	عبودیت و تفاوت آن با عبادت
٥٥	حمد
٥٦	ظن
٥٧	عقل
٥٨	حسنه و صالحه
٥٩	خطیئه
٦٠	عدل و احسان
٦١	موعظه و عبر
٦٣	مرحله دوم: ترکیب آیه‌ها
٦٤	«لَا زَيْبَ فِيهِ»
٦٦	«بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ»
٦٧	«أَدْخِلُوا آلَ بَابٍ»
٦٩	«رَفَعْنَا فَوْقَكُمْ الطُّورَ»
٧٠	«هُوَ مُحَرَّمٌ عَلَيْكُمْ إِخْرَاجُهُمْ»
٧٣	«اسْتَبْرُوا النَّحْيَةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ»
٧٤	«وَتَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ»
٧٥	«أَنْ تَضِلَّ أَحَدُهُمَا فَتَذَكَّرُ الْأُخْرَى»

مرحله سوم: روابط آیات	۷۷
روابط درونی آیات	۸۲
رابطه نماز با زکات	۸۴
رابطه ماه‌های قمری با خوبی‌ها	۸۵
رابطه عرفات با مشعر الحرام	۸۸
خواسته ابراهیم: احیاء قلب	۹۲
ارتباط بیرونی آیات	۹۶
رابطه دو داستان سبت و ذیح	۹۶
رابطه اتفاق و حکمت	۹۷
مرحله چهارم: فضای آیات	۹۹
درک چگونگی این فضا	۱۰۱
شاهد شیرین تفسیر	۱۰۵
برداشت	۱۰۸
فهرست آثار استاد علی صفایی حائری (ره)	۱۱۲

بسم الله الرحمن الرحيم

پیش گفتار

به نام خدای بخشنده مهربان نه آنها که می ستانند و نه آنها که به خاطر نیازها می بخشند.
قرآن چشمه ای جاری و خورشیدی است که هر روز طلوعی دارد و تابشی. حیات می دهد و حرکت می آفریند. اوست که با تابشش بر دل های آماده، غبارها را می پراکند، زنگارها را می زداید و ظلمت ها را می شکافد و محو می کند.

آدمی را هر دمی ظلمتی است و قرآن را در آن دم نوری و هدایتی «طُوبَى لِلْغُرَبَاءِ»^(۱)؛ خوشا آنان که خود را در ظلمت دنیا دیدند و از این ظلمت هجرت کردند. و در این هجرت به تنهایی و غربت رسیدند. و این غربت و تنهایی و این وحشت و حیرانی را با

شناخت قرآن و انس با آن، سامان دادند. و رسالت خویش را در تولید دیدند تا عقیم نمانند و انسان‌های دیگر مردار زمین و مرده زمان نشوند.

همانهایی که خدای عالم را به سوگند واداشتند تا بگوید: «وَالِدٍ وَ مَا وَدَّ»؛ قسم به هر زاینده و تولید کننده و آن چه که می‌زاید و تولید می‌کند.

همان غربایی که زمینه ساز حکومت جهانی مهدی - احیاگر قرآن و سنت رسول و حاکمیت بخشیدن به آن دو - هستند.

«طُوبَى لِّكُلِّ مُؤْمِنٍ تُوَمَّئِلُ»؛ خوشا به عاشقانی که طعم شیرین خواب را بر خود تلخ کردند تا به دیگران شیرینی حیات را بچشانند و دیگران را از خواب غفلت فرورفته در ظلمت ها، بیدار نمایند.

آنان که غریب و ناشناخته مانده‌اند؛ نه حضورشان را کسی غنیمت می‌شمارد و نه فقدانشان را خسران می‌بینند. هرگز خود مطرح نبوده‌اند که دعوت به هدف و نور و قرآن مقصد اساسی آنها بوده است. و همین است که از پرکاری و به دوش کشیدن بارهای زمین مانده، فرصت خواب نداشته و از شدت بی‌خوابی چون انسان پر خواب چشم‌ها ورم کرده نشان می‌دهد!! «أُولَئِكَ مَصَابِيحُ الْهُدَى وَ أَعْلَامُ السُّرَى»^(۲)؛ آنهایی که چراغ‌های هدایت و مشعل داران

۱. نهج البلاغه، صبحی صالح، خ ۱۰۳.

۲. همان.

کسانی هستند که در تاریکی ها حرکتی را آغاز کرده اند.. آنان که به جای بزرگ کردن خود خدا را در دل ها بزرگ می کنند و به جای طرح خویش، طراح هدایت انسان های غوطه ور در ظلمت علم و قدرت و دنیا هستند، اگر چه طرید و نفی شده همچون خضر و موسی به قریه راهشان نمی دهند و از آب و نان آنها را محروم می کنند و بی هرگز از رسالتشان باز نمی ایستند و دیوارهای حفاظت نسل های در راه را که شکاف برداشته، ترمیم می کنند تا گنج های حکمت به جا مانده از گذشته های صالح و مصلح را به آنها انتقال دهند. و پاسدار خط انتقال معارف باشند.

بی شک این غرباء و این نومه ها باید در غربت بمانند تا با فراغت بال بارهای زمین مانده انسان های نیازمند خفته را به دوش بکشند و شهرت و سمینار و موج و... آنها را از رسالت سنگینشان باز ندارد. و حساسیت ها و حسادت ها و رندی ها در حرکت آنها وقفه ای ایجاد نکند..

طبیعی است که در سطح مانده ها نشناسند هر چند بر هزاران سند تکیه داشته باشند. و نتوانند خط و ربطها و تأثیر و تأثرها را بشناسند و تنها در حاشیه کتاب قطوری که به هر جیک و پکی پرداخته اند، بنویسند آنچه را که نباید می نوشتند.

گفتن از چنین انسان غریب و پرکاری که از رحم کوچک دنیا متولد گشت و در این تولد غربتش را یافت و با قرآن پیوند خورد و به تولید

روی آورد و مسئولیت را در سازندگی و زایش دید و با جاری قرآن به طهارت و تطهیر روی آورد تا آدم‌ها با درک «ليلة القدر» خویش به نقد معبودها بنشینند و از ظلمت‌ها به نور هجرت نمایند. و در این روزگار ستمگر و زمانه ناسپاس چنین پسندید که از عاشقان و رندان ناشناخته بماند تا انسان‌ها قدر، هدف و راه و مقصد خود را بشناسند و به دور از آن که در بند کسی اسیر شوند از سر هستی بلند شده و به عبودیت حق گردن نهند.

گفتن از چنین آدم و مکتب تفسیری او زبیده کسی است که خود در سلوکش فائز باشد و منازل صراط را در نور دیده باشد و به اخبات رسیده باشد و با او در منازل سیر همراه شده باشد، وگرنه مایی که در ظلمت‌ها مانده‌ایم چگونه در تاریکی‌ها می‌توانیم به نقد بنشینیم و ظرافت‌ها و زیبایی‌ها را نشان دهیم.

این بی‌بضاعتی، تنها عزیزی را می‌طلبد که مقتدرانه از خزینه‌های بی‌پایانش تصدق نماید و ما را به ظرفیت و وسعتی برساند تا با بسط وجودی، وجودهای بسط یافته و گسترده را بشناسیم و بشناسانیم. اندر آن ساعت که بر پشت صبا بندند زین

با سلیمان چون برانم من که مورم مرکب است
چه مکتب تفسیری استاد که بنا است در اینجا بررسی شود و چه
سایر مکاتب تربیتی و فکری و اخلاقی و اجتماعی استاد همه ریشه
در شبی دارد که از هزار ماه و یک عمر کامل، برتر و بهتر بوده است.

در آن شب طرحی افکنده شد که تا بی نهایت را در خود داشت، راستی چه مبارک سحری بود و چه فرخنده شبی؛ که استاد خود از آن شب پرده بر نمی دارد:

«این جریانی است که برای خودم در یکی از شب های تابستان چهل و پنج، در بالای بام یکی از خانه های کاهگلی یکی از روستاهای دور شروع شد. آن شب، شب سنگینی بود، شاید یک ساعت نخوابیده بودم که بیدار شدم و یا بیدارم کردند. بلند شدم، بر لبه بام نشستم و پایم را رها کردم. من زیر شاخه ای از درخت توت نشسته بودم و از دست چپم از آن دورها از میان فندقستان^(۱)، تازه ماه سرخ رنگ داشت به سینه آسمان می خزید و صدای آبشارهای کوتاه و زمزمه مرغ حتی و فضای سبک ده و آسمان تاریک شب و ستاره های زنده روستا و هزار عامل دیگر مرا چنان سبک کرده بودند و چنان آزادم کرده بودند که خودم را از دورهای دور احساس می کردم. حتی با خودم از پیش از رحم تا دنیا دوباره متولد شدم و پس از این تولد زود به بلوغ رسیدم و به جوانی و به پیری و به مرگ و به ادامه از رحم خاک و به انتقال ها و وو.

این جریان در من مسائلی را زنده کرد و برای من روزنه ای شد. چون من تمام وجود خودم را قدم به قدم دنبال کردم و تمام آن چه بر من گذشته بود احساس نمودم. اگر امروز از انسان و استعداد هایش و ترکیب اینها و نتیجه

این ترکیب شگفت و رابطه این ترکیب با شناخت‌ها و رابطه این همه با هستی و جامعه، حرف می‌زنم این حرف‌ها ریشه در این شب دارند^(۱).

سخن در بررسی بُعدی از ابعاد وجودی چنین شخصیتی است که بردرگه یار بار یافته تا آن چه را لازم بوده بگیرد و به رسم امانت به نسل‌های آینده بسپارد. «اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ»^(۲)؛ بررسی آن بُعدی که همه ابعاد دیگر را شکل داده و بر همه آنها مهیمن است، یعنی بعد قرآنی. یعنی رابطه استاد با قرآن، چگونگی برداشت از قرآن و مکتب تفسیری و شیوه تفسیری ایشان.

۱. بشنو از نی، ص ۹۸.

۲. انعام، ۱۲۴.